

مینا کاتوزیان

ترجمه: رضا پرهیزگار

سوز زمین و ویران الیوت

یا سوز زمین و ویران خواننده؟

مینا کاتوزیان ۲۵ سال دارد. او در تابستان ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) در شهر لیدز انگلستان - که پدرش در آنجا شغل دانشگاهی داشت - از پدر و مادر ایرانی متولد شد. مینا دوره دبستان را در لندن، و دبیرستان را در کنتربری گذراند. در سال ۱۹۸۶ امتحان سراسری دبیرستانها را در



سطح بسالایی گذراند. در شهریور همان سال (۱۳۶۵/۱۹۸۶) دوره دوساله مقدماتی دانشگاه را در سه رشته - ادبیات انگلیسی، ادبیات فرانسه و تاریخ - شروع کرد و دو سال بعد با درجه بسیار خوبی به پایان رساند. مینا کاتوزیان قبل از ورود به دانشگاه مدتی را در نیس گذراند و در پلی تکنیک آکسفورد زبان ایتالیایی و کامپیوتر را آموخت.

در مهر ۱۳۶۸ (اکتبر ۱۹۸۹) وارد دانشگاه ساسکس در Sussex شهر برایتون شد. و دوره چهارساله را در این دانشگاه به آموختن ادبیات فرانسه و ایتالیایی گذراند. و در خرداد ۱۳۷۳ (ژوئن ۱۹۹۴) با درجه بسیار خوبی (Upper second class honover) فارغ التحصیل شد. مینا

کاتوزیان در سال ۱۹۹۲ «انجمن شعر» دانشگاه ساسکس را بنیاد گذاشت و در سال ۱۹۹۳ به سفارش آن دانشگاه کتاب راهنمایی برای دانشجویان انگلیسی که به قصد تحصیل دانشگاهی به فرانسه و ایتالیا می روند نوشت که توسط دانشگاه منتشر شد. مینا کاتوزیان - جز در دو سه نوبت کوتاه تا سن هشت سالگی - ابران نبوده، ولی فارسی را (با اندکی لهجه خارجی) حرف می زند. مقاله ای که می خوانید از مقالات اوست که به زبان انگلیسی نوشته شده که آقای رضا پرهیزگار آنرا به فارسی ترجمه کرده است.

«یک شعر برای دیگران همانقدر معنی می‌دهد که برای سراینده‌اش؛ و در حقیقت، در گذر زمان، ممکن است شاعر، با فراموش کردن معنی اصلی و یا بدون فراموش کردن تنها با تغییر آن، صرفاً به خواننده شعر خود تبدیل شود»^۱ شعر سرزمین ویران بحث‌های علمی فراوانی برای جستجوی یک معنای فرضی و ذاتی نهفته در شعر در محافل دانشگاهی برانگیخته است. در این مقاله، می‌خواهم این مسئله را مورد بررسی قرار دهم که چگونه الیوت با توسل به نظریه «غیر شخصی سازی شاعرانه» (poetic impersonality) و در نتیجه از طریق ساختار شاعرانه پیچیده سرزمین ویران فرض هرگونه معنای ثابت و قطعی برای این متن را غیر ممکن می‌سازد. از سویی نظریه «شخصی زدائی» الیوت به هیچ روی خالی از اشکال نیست. این نظریه، وقتی از نزدیک مورد مطالعه قرار گیرد ظاهراً دچار تناقض می‌گردد، زیرا به وساطت عواطف شخصی است که باید به شعر غیر شخصی‌تری مورد ادعا دست پیدا کرد. به نظر می‌رسد که الیوت در سرزمین ویران به گریز یا فراروی از شخصیت توفیق نمی‌یابد، بلکه بر آن نقاب می‌زند.^۲

بر اساس این نظریه، تجربه و عاطفه شخصی باید به چیزی غیر شخصی بسط داده شده و تکامل پیدا کند. الیوت از سنت شعری رمانتیسم که تأکید داشت «خود» ذهنی شاعر باید در مرکز اثر هنری قرار داشته باشد، شدیداً فاصله می‌گیرد، بلکه برعکس، او چنین استدلال می‌کند که می‌توان از ناخودآگاه، با برون‌فکنی آن - مثلاً با استفاده از زبان نمادین و آفریدن شخصیت‌های نمایشی - فراروی کرد، به نحوی که هر چند مواد و مصالح شخصی ممکن است وارد متن شاعرانه شود، اما با فراروی از آنها می‌توان به اثر شاعرانه ابعدی جهان‌شمول بخشید.

الیوت، در مقاله «سنت و استعداد فردی»^۳ استدلال می‌کند که شعر باید «گریزی از شخصیت» باشد و تنها آن شاعران که از «شخصی» و «عاطفی» آگاهند، می‌دانند که گریز از این دو چه معنی می‌دهد.^۴ بدینسان «شخصی زدائی»، به شکلی متناقض‌نما، از «عمیقاً شخصی و عاطفی» ریشه می‌گیرد و از طریق «تسلیم دائمی» و «قربانی کردن نفس و کشتن شخصیت» است که شاعر می‌تواند ناهشیار فردی را به چیزی فراسوی صرفاً شخصی تبدیل کند.

استدلال الیوت از مخالفت با اتحاد و یکپارچگی روح در این مقاله به طرز آشکاری به مفهوم ناخودآگاه جمعی یونگ شباهت دارد. به نظر یونگ، شخصیت شاعر تأثیر اندکی بر فرآیند آفرینشگری او دارد، زیرا شاعر بیشتر به یک واسطه یا میانجی می‌ماند، به ابزاری که جان و دل بشریت از زبان او سخن می‌گوید.^۵ چنین می‌نماید که یونگ هنرمند را به صورت لوحی سفید مجسم می‌کند که ناخودآگاه جمعی اثر خود را بر آن باقی می‌گذارد.

اما می‌توان پرسید که این دگرگونی و تبدیل دقیقاً کی صورت می‌پذیرد و شاعر چگونه خود را از چنگ نفس فرمانروا و محتوای سرکوفته‌ی ناخودآگاه خویش رهائی می‌بخشد. ناکامی الیوت در پاسخ کافی به این پرسش خوانشی دیگر (a different reading) از این شعر انگیزه بروز می‌دهد: الیوت آگاهانه به جنگ سرزمین ویران شخصی خود، که مخلوق و نتیجه آمیخته یاد و هوسی است

که ریشه‌های کرخت مدفون در اعماق ناخودآگاه برمی‌انگیزد می‌رزد و آنرا سرکوب کرده به انکار آن برمی‌خیزد.

گرچه ادبیات را نباید به زندگی شخصی هنرمند کاهش داد، زندگی شخصی هنرمند الزاماً در درک و دریافت ما از اثر خلاقه او نقشی (هرچند اندک) به عهده دارد. از همه چیز گذشته، حتی اگر شخصیت در فرآیند خلاقیت ابزاری بیش نباشد، ابزاری بی تفاوت نیست، و به میانجیگری ذهن (subject) است که فرآیند آفرینش صورت می‌پذیرد، هرچقدر هم که شاعر بخواهد از شخصیت خود فراروی کند. الیوت پرده‌ای سفید نیست، بلکه انسانی است که باید در اثر خلاقه‌اش پای آرزوهای آگاه و ناخودآگاه او را، چه به تلویح و چه به تصریح، به میان کشید و آنها را دخیل دانست. در این مورد چند نویسنده به حوادثی کلیدی در زندگی او اشاره کرده‌اند که می‌تواند ما را در درک موقعیت و زمینه‌ای که سرزمین ویران در آن سروده شده یاری دهد.^۶ برنارد برگونزی^۷ به دو مسئله که در زمان سرایش سرزمین ویران سرچشمه رنج و اندوه الیوت بوده‌اند اشاره می‌کند: به سرخوردگی جنسی و مشکلات زناشویی با وی و یان^۸، و به فروشکنی حاد عصبی او درست در برهه‌ای بسیار بارآور در سرایش، سرزمین ویران^۹. نمی‌خواهیم بگوئیم که این شعر در باره مسائل جنسی و یا فروشکنی عصبی است، بلکه منظور اینست که در رویکرد به این شعر باید این دو وضعیت را که شاعر خود را درگیر آنها می‌یافته به حساب آورد.

در سراسر شعر به تلمیحات و مصادیق اختلالات جنسی برمی‌خوریم: زنان اشیاء هوس‌انگیزند و آماج خشونت «آنچنان به عنف بی‌صورت شده»^{۱۱} (لیل^{۱۱} ماشین نویس، فیلولم^{۱۲})؛ وقتی منشی خرید و فروشانه «برافروخته و مصمم پورش می‌برد ناگاه»^{۱۳}، عمل جنسی از هرگونه احساس عاطفی تهی است؛ و وقتی عمل به پایان می‌رسد، معشوقه‌اش احساسی جز بی تفاوتی ندارد: «خب، اینهم از این، خوشحالم که تموم شد»^{۱۴}.

خلق و خوی عصبی و مرگ‌اندیشی نیز برجای جای متن سایه افکنده است. صدائی فزاید می‌زد «من امشب اعصابم داغونه، بله داغون، پیشم بمون، باهام حرف بزن. چرا تو هیچوقت حرف نمی‌زنی. حرف بزن»^{۱۵} پیترا اکرزید^{۱۶}، در زندگینامه‌ای که از الیوت پرداخته، می‌گوید منتقدین که این سطرها را مستقیماً با روابط شکننده الیوت و همسرش مربوط می‌دانند در اشتباه‌اند.^{۱۷} به نظر می‌رسد که نمی‌توان حکم قاطعی در این مورد صادر کرد، زیرا شعر الیوت با توسل به شگردهای مخجل هرگونه احساس اعتماد به نفس در کار خواندن را از خواننده دریغ می‌کند.

از تصاویر و نمادگرایی شعر (از جمله اشاره به خدای به دار آویخته فریزر^{۱۸}، شاه فیشر عقیم و ملاح مغروق فیقی) بوی مرگ به مشام می‌رسد، اما اینکه این مسئله نمایانگر دلمشغولی شخصی الیوت با مرگ و ناتوانی جنسی است یا نمایانگر نقش او در بیان روح مسلط زمانه (Zeitgeist)، چیزی است که منتقدین برای درک آن باید تنها به حدس و گمان متوسل شوند.

چنین می‌نماید که مشکلات خواندن متن به ویژه از ترفندهای شخصیت‌زدائی ناشی می‌شود:



○ تی. اس. الیوت

چند صدائی بودن شعر (بعضی صداها غیر قابل شناسایی)؛ استفاده از اسطوره و تصاویر نمادین فراخواننده و برانگیزنده، و ساختاری که از بسته شدن سرباز می‌زند. سرزمین ویران، که به شعر سپید سروده شده، خواننده را از دست‌یابی به هرگونه دیدگاه قطعی و پایدار محروم می‌کند، خواننده‌ای که توالی‌رشته‌ای از صداها و تصاویر گوناگون او را وسوسه می‌کند به گردش در آن «شهر مجازی» (unreal city) بپردازد، شهری که در آن، زمان سیال است، به پیش و پس می‌رود و گذشته و حال در کنار هم قرار می‌گیرند و این هم فرشیته‌ای فرهنگی می‌تند با طرحی پیچیده که در آن همه چیز دست به دست هم می‌دهند تا احساس اعتماد به نفس خواننده را آشفته کنند.

ما دیگر نه با یک «خود» یکپارچه و با ثبات بلکه با یک سلسله صدا روبرو هستیم: «من» سرزمین ویران به صیغه جمع، چند پاره، مذکر، مؤنث و حتی دوجنسی است (تیرسیاس)^{۱۹}، برای توضیح و معرفی شخصیتها هیچگونه تمهید و زمینه‌چینی به عمل نمی‌آید، شخصیتهایی که بر بعضی از آنها حتی نمی‌توان نام شخصیت نهاد، بلکه همچون صداهائی شناور و رها به جریان روایت هجوم می‌برند. شعر با اشاره به «ما» صداهایی که به آلمانی حرف می‌زند آغاز می‌شود، اما این صداها به «دختر سنبل» و صدائی بی‌نام و صفتی جای می‌سپارند و بعد به صداهای دیگر. «من» روایتی شعر هیچگونه هویتی را بر نمی‌تابد و با تکثیر خود از نامیده شدن سرباز می‌زند. به نظر می‌رسد الیوت متن را با صداهای گوناگون طوری آرایش می‌دهد که صدای خود او دیگر قابل تشخیص نباشد، بلکه به صورتی تکه تکه شده، شکسته و کژتاب که در آن واحد هم خود را پنهان

می‌کند و هم آشکار شنیده شود. چنانکه مودالمن^{۲۰} می‌گوید با تلاش آگاهانه الیوت در راه شخصیت‌زدائی است که شخصیت بیشتر آشکار می‌شود: «طرفه اینکه غیبت نویسنده باعث تورم شخصیت او می‌شود»^{۲۱}

در شعرهای اولیه الیوت نیز نشانه‌های زیادی از این تحول به سمت شخصیت‌زدائی به چشم می‌خورد، اما آن شعرها، با وجود این، دیدگاهی کم و بیش با ثبات در اختیار خواننده قرار می‌دهند: در آنها صدا دارای نام است، پروفراک^{۲۲} یا جرونشن^{۲۳} است و ما تا حدی به هویت ذهنیتی که در شعر سخن می‌گوید آگاهی و اطمینان داریم. اما سرزمین ویران چنین اطمینانی فراهم نمی‌آورد و احساس پابرجائی و اتکاء خواننده پا به پای «هن» مدام - دگرگون شونده شعر، به علت فراوانی تلمیحات ادبی، نقل قولها و کلمات خارجی که در سراسر متن و به تناوب در لابلای صداها پراکنده‌اند، آشفته می‌شود. انگار خواننده در هر چرخشی فریب می‌خورد و هر چه بیشتر نقل قولها و تلمیحات را واکاوی می‌کند بیشتر عصبی و خشمگین می‌شود، زیرا در متنی که ساختارش چنین خوانشی را نمی‌پذیرد به دنبال سرنخ‌هایی می‌گردد تا به مدد آنها برای خود معنائی بنا کند که از نظر تأویل مستحکم باشد.

در همان حال که صدای شعر (subject) به جانب انحلال شخصیت حرکت می‌کند، گویی خود آگاهی الیوت می‌کوشد متن را تحت نظم درآورد و نامتحددا یکپارچه کند. در ابتدا در دفاع از انتخاب نام جرونشن جهت سر عنوان این شعرهای بهم پیوسته استدلال می‌کند (که مورد قبول از راپاند قرار نمی‌گیرد)، سپس یادداشتی به شعر می‌افزاید که هدف آن برکشیدن تیرسیاس به جایگاه یک راوی همه چیز دان است: «تیرسیاس، گرچه یک تماشاچی است و نه یک شخصیت، مهمترین پرسوناژ شعر است که بقیه شخصیتها را یکپارچه می‌کند... آنچه تیرسیاس می‌بیند، در حقیقت، جوهر اصلی شعر است»^{۲۴} مودالمن عقیده دارد که تیرسیاس با دو جنسی بودن نماد انحلال شخصیت است، نماینده همه کس و هیچکس^{۲۵}. بعضی منتقدین ترجیح می‌دهند توضیحات الیوت در باره نقش تیرسیاس را بپذیرند، اما دیگران با تردید به آن نگرسته‌اند. شاید اگر، آنگونه که جیمز ای. میلر^{۲۶} پیشنهاد می‌کند، نقش تیرسیاس را نماد تنشی نهانی در متن میان خود آگاه و ناخود آگاه شاعر در نظر آوریم روشنگری آن بیشتر باشد، چه: در حالیکه ناخود آگاه نظم و طرح را از میان برمی‌دارد، خود آگاه می‌کوشد آنرا تحت کنترل درآورد.^{۲۷}

نه تنها صداها ی چندگانه احساس بازشناسی و تشخیص خواننده را مختل می‌کنند، بلکه استفاده از نمادگرایی مذهبی و اساطیری، به گفته برنارد برکونزی، اشاره به «معنی روینده» (burgeoning) دارد، اما در شرایطی که هیچ چیز با قاطعیت بیان نمی‌شود و خواننده نیز خود را به اندازه شاعر درگیر در شعر می‌یابد.^{۲۸}

سرزمین ویران همچون بیشتر مواد و مصالح ناخود آگاه لبریز از زبان و تصاویر نمادین است. لیلونل تریلینگ^{۲۹} در کتاب فروید و ادبیات^{۳۰} می‌گوید: فروید، علیرغم طرح روانشناختی‌ی گاه بیش

از حد ساده شده‌اش، رویکرد تازه و جالبی به خواندن آثار هنری در اختیار ما نهاد. او نشان داد که صورت و درونمایه ادبیات چه شباهت نزدیکی به فرآیندهای ناخودآگاه، به ویژه رؤیا، دارد.^{۳۱} به نظر می‌رسد سرزمین ویران، همچون رؤیا، با منطق خاص خود کار می‌کند: همانگونه که محتوای ناخودآگاه خود را از طریق نمادهای رؤیا آشکار می‌کنند و با مکانیسم‌های چون فشرده کردن و جابجایی تحت نظم درمی‌آیند، این روند را می‌توانیم در بدایع شاعرانه استعاره و مجاز مشاهده کنیم.^{۳۲}

شاید بتوان رویکرد خواننده به متن را به رابطه انتقالی میان روانکاو و موضوع مورد روانکاوی تشبیه کرد. روانکاوی اولیه فرویدی، در پشت هر نمادی در رؤیا به دنبال معنی خاصی می‌گشت و گاه روانکاو برداشت و تأویل خاص خود را بر موضوع تحمیل می‌کرد. اما تحولات اخیر روانکاوی به این دیدگاه انجامیده است که رابطه میان کاورنده و موضوع کاوش در چنین چهارچوب تنگی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. معانی ثابت نیستند بلکه از طریق پدیده انتقال (transference) که میان بیمار و درمانگر اتفاق می‌افتد به دست می‌آیند، یعنی از طریق پدیده - بستان، دیالوگ و همکاری دوسویه.

بر همین قیاس، شاید بتوانیم معنی سرزمین ویران را ناتوانی خواننده در جمع‌بندی و یا داورری قطعی درباره شعر بدانیم. گرچه بحث پیتربروکس^{۳۳} به پی‌رنگ روایت مربوط می‌شود، در خواندن شعر ایوت نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بروکس می‌گوید روایت نیز فرآیندی پویا از مبادله است: «درگیری (engagement) اساساً پویاست.»

یکی از منتقدین به این موضوع اشاره می‌کند که چطور با پیشرفت شعر، صداهای ناهمخوان تدریجاً خاموش شده و به همه تبدیل می‌شوند. ایوت از سطرهای ۳۵۹ - ۳۳۱ بعنوان تنها بیان راستین شاعرانه در تمام شعر نام می‌برد و تعریف می‌کند که این سطرها چطور بی‌هیچ زحمت و تلاشی از ذهن او گذشته‌اند. شاید می‌خواست است بگوید که این سطرها تجلی نهایی «تسلیم نفس» در سرزمین ویران‌اند. بنابراین شگفت نیست که نمادگرایی کلمه و تصویر که از متن سرریز کرده است، و همچنین زبان آن هستی خاص خود را دارا هستند و نیازمند و خواستار توضیح منطقی نمی‌باشند: «اتا، دایاد هوم، دامیانا/شانتی شانتی.»

این همه خواننده را به کجا می‌رساند؟ از سونتی، ایوت حق خواننده را در رویکرد به شعر به روش خاص خود E به رسمیت می‌شناسد، و از سونتی دیگر بعضی از منتقدین را متهم می‌کند که شعرش را از بُن بد تفسیر کرده‌اند، اظهار نظری که بطور ضمنی به وجود یک معنی اصلی، شخصی و ذاتی در متن اشاره دارد. شاید زیبایی و عظمت سرزمین ویران در این نکته نهفته باشد که از آنچه گلابهای شخصی از دست روزگار بوده شعری با ابعاد جهانی پرداخته شده است. این شعر ممکن است با آدمهای مختلف به گونه‌های مختلف سخن بگوید، اما ویژگی اصلی همه اشعار خوب اینست که پیش از آنکه فهمیده شوند، منتقل می‌شوند.

پی‌نویسها:

1. Thomas stearn Elliot, *The use of poetry and the use of criticism*, faber & faber, London 1964, P.130.
2. Maud Ellman, *The poetics of impersonality*, Harvester Press, Brighton, 1987, P.8.
4. Thomas stearn Eliot, "Tradition an the individual Talent", David Lodge (Ed.). 20 th century Literary criticism: A Reader, Longman, singapore, 1972 (sixteenth Impression), p. 76.
۳. این مقاله تحت عنوان «سنت و استعداد فردی» توسط منوچهر کاشف به فارسی ترجمه و چاپ شده است: تولد شعر، ترجمه منوچهر کاشف، تهران (مرکز نشر سپهر)، ۱۳۴۸، م.
5. Carl Gustav Jung, "Psychology and Literature, "Modern Man in search of a soul, Harcourt Brace Jovanovich, London, 1933, P.169 (Trans. W.S. Dell and Cary F.Baynes).
6. See: Bernard Bergonz: T.S. Eliot, Macmillan, New York, 1978 (2nd Edition).
7. Bernard Bergonzi
8. Vivien.
9. Bernard Bergonzi, op cit.
10. Thomas stearn Eliot, *The waste Land and other, poems*, Faber & Faber, London, 1972 edition, P.31, Line 205.
11. Ll
12. Philomet
- هر دو شخصیت‌های شعر سرزمین ویران. در اساطیر یونانی، فیلمل دختر یکی از پادشاهان آتن لودکه بدست Tereus شوهر خواهرش Procne بیصورت و لال شد و سپس به صورت بلبل درآمد.
13. Waste Land, P.32, Line 23q.
14. Ibid, P.33, Line 252.
15. Ibid, P.27, Line 110.
16. Peter Acroyd,
17. Peter Acroyd, T.S.Eliot: A Life, simon and schuster, 1984, P.? (source lost).
18. Frazer's Hanged God.
- سر جیمز فریزر دانشمند انسان‌شناس انگلیسی مؤلف کتاب دوازده جلدی شاخه زرین است. این کتاب مجموعه‌ای است از فرهنگ مردم، اساطیر، آئینها و معتقدات مذهبی. خدای حلق آویز یا معدوم خدائی بوده است که در آئینهای کشت و باروری او را می‌کشته‌اند تا باروری را به زمین باز آوردم.
19. Tire sias
- 20 & 21. Maud Ellman op.cit p.p. 554-555.
- 22 & 23. Prufrock & Gerontion
24. T.S.Eliot.op cit notes, pp.44 - 45.
25. Maud Ellman, op cit, p.46.
26. James E. Miller, op. cit, p.? (source lost)
- 27 & 28. Bernard Bergonzi, op. cit., p. 91.

29 & 30. Lionel Trilling, "Freud and Literature," David Lodge (Ed.) Op.cit" pp. 276 - 292.

31 & 32. Malcom bowie, Lacar, "Freud, Proust and Lacar: Theory and Fiction, Cambridge University press. 1990.

33. See peter Brooks, "Freud's Master Plot: Questions of Narrative" Soshana Felman (Ed), Literature and psychoanalysis: The Question of Reading: Otherwise, John's Hopkins university press, Baltimore of London, 1982, pp 280 - 300.

اشاره:

از شعر سرزمین ویران تی.اس. الیوت، تا آنجا که اطلاع دارم تا این زمان سه ترجمه به فارسی چاپ و منتشر شده است که مشخصات آنها به شرح زیر است:

۱- دشت سترون و اشعار دیگر، ترجمه پرویز لشکری، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۱.

۲- منظومه سرزمین بی حاصل، ترجمه و نقد و تفسیر حسن شهباز، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۵۷.

۳- سرزمین هرزه، ترجمه بهمن شعله‌ور، تهران، فاریاب، ۱۳۶۲ م.

منتشر شد:

فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ

زنده رود

(ویژه‌نامه شعر)

شماره ۸ و ۹ - پائیز ۱۳۷۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسام‌الدین نبوی نژاد

با آثاری از: هوشنگ گلشیری - بهنام باوندپور - آرچیبالد مک‌لیش - صالح حسینی
هیلیس میلر - احمد میرعلایی - منوچهر آتشی - احمد رضا احمدی - کاظم السادات اشکوری
منصور اوجی - علی باباچاهی - رضا براهنی - سیمین بهبهانی - بیژن جلالی - محمد حقوقی
نصرت رحمانی - عمران صلاحی - محمد علی سپانلو - جواد مجابی - محمد مختاری
حمید مصدق و ضیاء موحد.

نشانی: اصفهان - صندوق پستی ۸۱۶۴۵/۴۶۸